

آمد تا او را آگاه گردانند که او با هیچگونه مدافعه‌ای دوچار نگردد؛ بدین یافت
 این خبر او فرمان داد که نه ضرب توپ را بطریق اعلام سم سم
 یکبار سردهند؛ و این خود اشارتی بود در میان او و نواب حیدر
 علی خان برین معنی که راه از خار و خاشاک مخالف پاک است؛
 بمجرب و دریافته این اشارت فرمان داد تا تمامی لشکر بر راه دیلور
 نهضت نماید و خود با خیل سوارانش بدان مقام رسید و دید که توپخانه
 در حمایت سپاه بند و فچی پیش می‌رود؛

جنرل اسکمته بزودی آگاه شد که افواج حیدری از راه دیلور
 پیشتر رفت بناچار سرعت تمام بصوب کبیر پتین ارتحال
 نمود و در آنجا درنگ نمودن مناسب ندانسته جمعی را
 بحمايت آن مقام و گذاشته خودش روانه ترپاتور گردید تا از بهر
 یاریگری آن نزدیکتر باشد و با فواج بدرقه که از مدراس متوقع
 بود بزودی پیوند و دینز باهشت هزار مرد جنگی که قائد آن جنرل عود
 بود پیوسته باشد و جنرل عود با جنودش در آن زمان محاصره قلعه
 اهورا اشتغال داشت بعد از محاصره پانزده روز از آن باز که او
 مرحله بسته بود آن مقام تسلیم نموده شد جنرل اسکمته هنگام
 ارتحال یکصد سوار هندوستانی باز پس گذاشته تا از آن وقایع
 که در غیبت او در نماید او را آگاه سازند؛

تمامت افواج و توپخانه حیدری در یکروز از آن راه بگذشت

و نواب حیدر علی خان از کوهستان با جماعه سوارانش عبور کرده
میرمحمد دوم علی خان را با چار هزار سوار روانه کرد تا تعاقب افواج
انگریزی پردازد و کبیر پتن را محاصره نماید؛



محاصره نمودن افواج حیدری کبیر پتن را و بستن طرق
اخبار برانگوریزان و تعاقب کردن میرمحمد دوم علیخان
جنود انگریزی را که بسوی ترپاتور رفته بود و کمین
کشادنش برایشان، و بلر جستن جنریل اسمتھ از ان میان؛
حسب فرمان حیدری میرمحمد دوم علی خان یجابگی تمام کبیر پتن را محاصره
کرده و تمامی راهها که بمساکرانگریزی در ترپاتور میکشید بسته
ساخت بمشابه که زنهار از در امکان نبود که به جنریل اسمتھ
بوسیله آنصد سوار که از بهر اخبار در حدود کبیر پتن باز پس
گذاشته بود خبری رسیدی؛ چنانچه راه منہیان اخبار یکسر بسته
شده و خطوط از نزدشان برگرفته پیش نواب حیدر علی خان
خوانده از مضامین آن نیکو مبرهن گردید که آن بدگمانی که نواب
در باره مراسلات پنہانی در میان جنریل اسمتھ و بسیاری
از سرداران نظام الدوله داشت غلط نبود درین میان محمد دوم علی
خان هم محاصره کبیر پتن را بزمست سپہداری دیگر و اسپرده بجوالی
ترپاتور بسرعت تمام نهضت نمود و شباهنگام در پس کوهچه

که بر یک فرسنگ از آن مقام واقع است رسید جنریل اسکسنته
 که در معسکرش شامگاه رسیده بود و نیافتن خبری را از قلعه دار
 کبیر پتتن یا هواخوانش که در لشکر نواب نظام علی خان داشت
 بر آرام طلبی نواب حیدر علی خان حمل نموده بر طبق این پندار
 چاکران خود را اجازت داد تا فردای آنروز بازرگانان بارکش
 لشکر به حبس تجوی اذوقه بروند، مخدوم علی خان بمحرو دیدن اینجماعه
 سواران غارتگران فرستاد و ایشان آن گروه اذوقه پرده را
 پریشان گردانیدند؛ چون این واقعه هم از معسکر انگریزی و هم از
 قلعه دیده می شد رساله از سواران قریب هزار نفر از پیر
 اصطیاد این غارتگران روانه نموده شد؛ بمشاهده سواران اعادی جماعه
 غارتگران بر حسب اشاره بدان راه گریختند که مخدوم علی خان
 با سواران گزیده اش در کمینگاهی مترصد ایشان بود و همینکه سواران
 انگریزی محاذی کمینگاه رسیدند برایشان چون بلای ناگهان افتاد
 و هزیمت داده متعاقب ایشان پرداخت و جمعیتی از منهران
 که از رسیدن بمعسکر بزور باز داشته شده بودند سر اسیره داران
 بهر پناه بسوی شهر شناختند، و سواران مخدوم علی خان با ایشان
 در شهر درآمدند و بر رنم تمامت آتشباری از قلعه متصرف
 آن گردیدند اکنون جنریل اسکسنته که بمشاهده سواران حیدری
 خواسته بود که بزودی بتعبیه افواج خود پردازد توهم آن میکند که

عشریب نهر و لشکر اور امرکزدار در میان خواهند گرفت
 بنا بران مصلحت وقت در ان می بیند که بزودی از ان مهملکه
 بیرون جهد تا هم از وقت لشکر که ندارد فراهم آورده باشد و هم بنوعی
 جدید که باعانت او متوقع بود و اصل گردد؛ بنا بران آنقدر زرگاوان
 و سازد سامان که میسور بود فراهم ساخته مع توپخانه و اسباب
 و آلات از قلعه ترپاتور بسوی سنگوسن که در مبادی سلسله
 کوهستان کوچک معترض جبال مرتفع که متصل ترناملی میگردد
 و منتهی به جهنمی می شود، واقع است، بر جناح استعجال روانه
 گردیده صحیح و سالم بمنزل مقصود رسید اگر چه در اثنای راه از
 تاخت و نهیب محمد دوم علی خان اذیتها کشید زیرا که خان موصوف
 زرگاوان پر بار و دود و صد سوار را با اسپان شان که شش کس
 از ایشان مردم فرنگستان بودند برگرفته بود؛
 ازین ترکناز محمد دوم علی خان و یکسر اندر راه اخبار که بدو فونوی
 حیدر علی خان صورت گرفته البته بر جنریل اسمتیه منکشف
 شده باشد که نواب حیدر علی خان در میان امیران و لشکر کشان
 هندوستان که جنریل بهادر را با ایشان اتفاق جنگ افتاده بود
 چگونه سپه سالار سرفراز است و در باره کفایت مهمات رزم
 و دانداری امور وابسته آن چنان از دیگران ممتاز و بی انبازه
 بهر تقدیر جنریل اسمتیه بدین گمان که نواب حیدر علی خان

بدون محاصره کبیر پتین و دانمباری که سپاه محافظ آن البته راه رسد
 او را خواهند برید متوجه اونمی تواند گردید و خودش در سنگو من
 مقیم است که پنج فرسنگ از ترناملی است ازین رو که معسکر
 او در حمایت قلعه و پناه تالاب در دو خانه بوده ، تصمیم عزیزست
 نموده که در هانجا انتظار ورود کرنیل عود بهادر کشد ؛ بنا بران از
 کار گزاران دولت مدراسیه درخواست صدور فرمان بتلاقی
 عسکرین می نماید ؛



فرارسیدن نواب حیدر علی خان بحوالی کبیر پتین که
 سوارانش در محاصره داشتند و اشارت نمودن
 بر خصوصیات یورش آوردن و مورچال بستن و امان
 خواستن قلعگیان با دیگر کم و کیف وابسته آن ؛

نواب حیدر علی خان بهادر شامگاه همانروز از ویلور در گذشته
 یک و نیم فرسنگ از کبیر پتین مخیم لشکر خود گردانید چینیکه
 کبیر پتین را سوارانش در محاصره داشتند ، خودش بزودی
 بر سر کوهی که در ان نزدیکی مشرف بر کبیر پتین بود بر شد تا از انجا
 حال شهر تماشا کند در انجا چه می بیند که سپاهش در خانه آتش
 زده اند و مردم شهر در صد و آند که شهر را گذاشته بقلعه پناه جو
 گردند ؛ بناچار نواب حیدر علی خان بسر کرده توپخانه فرمان داد که

اسباب یورش آماده سازند تا کرنا مکیان و افواج دیگر بردیوارهای شهر
بر شوند، و نگذارند که انگریزان اسباب و اموال خود از شهر
بقلمه ببرند؛ منصبدار مذکور از سی ضرب توپ که در پس کوه
داشت هشت تاور میدان آورده با وجود آتشباری آن توپها
که انگریزان بردیوار شهر گذاشته بودند بر لب خندق رسانیده
و سپهدار انگریز ازین حمله آشنان بی خبر بود که در خیمه بالای
فصیل قلعه با دیگر سپهدارانش بر سر میز می نشستند همیشه
شراب در چیده بودند با کمال فراغ خاطر و اطمینان نشسته تماشای
سواران چیدری می کرد؛ هم درین اثنا آن هشت ضرب توپ
که با سه قشون از سپاه تاور آورده شده بود محاذی دروازه شهر
نصب کرده نخست خیمه منصبدار را نشانه ساخته آغاز آتشباری
نموده بزودی آنرا بر هم زدند بعد از آن برد دروازه شهر و بروج توپها
سردادن گرفتند و قشونها که با توپخانه بودند خود را در پس خار بست
و دیوار دور کندک با عهدا بر رو پست بر زمین انداختند تا از صدمات
گوله توپ و تفنگ ایمن باشند؛

هنگام دو ساعتی که بنای این آتشباری نهاده شده
قریب ده هزار سپاه و همیشه در سواران پند آره در میدان پاشیده
شدند و خود را در میان ساتین و خانه های خالی پنهان ساختند؛
منصبداران انگریزی که به چگونگی ازین قبیل پیشتر تماشا نکرده بودند

در نظر ایشان چنان مخمیل شد که این انبوه مردمان که هیچ سلاح
 جنگ با خود ندارند همانا از بهر غارتیدن میوه های باغ یا آلات آن
 در آمده گرد شهر میگردند؛ منصبداران می بنداشتند که پس از
 شکاف و شکست حصار، حمله اعادی صورت خواهد گرفت
 چنانچه ایشان بخوبی فرصت آن خواهند یافت که از شهر بقلاع
 در اوائل شب نقل کنند؛ شهر کبیر پستان محاطست بدیوار و فصیل
 که بروج آن از سنگ تراشیده شده اند و در درزیر فصیل
 جاری است قریب سه ساعت سرداران افواج مختلف
 که از برای یورش تعیین کرده شده بودند سلاح گشته بهر اعلام
 این معنی که ایشان آماده یورش اند به دو تاشک هشت ضرب
 توپ اشاره نمودند و به تاشک دوم بیست هزار مرد از هر طرف
 شور و غلغله کنان فروریختند یک جماعه از ایشان عبور رود میکرد
 و دیگری بازینه های قصب در کندک میرفتند بعضی همین چوبهای کلان
 یا حلقه های آهنین بر یکطرف آن نصب کرده در دست داشتند
 و حتی خفیه حلقه های آهنین بر کنار دستار خود بسته بمشابه کند بر کنگرهای
 حصار می انداختند و گروهی دیگر با غایت اهتمام در دانه را با تبر می شکافتند
 الغرض تماشاگاهی بود دیدنی؛ جماعه انگریزان هیچگونه قصد مقاومت
 نکرده بسوی قلعه میشتافتند و پنجاه نفر از سپاهیان هندوستانی
 و یک کپتان و یک حوالدار فرنگی از ایشان در راه کشته شدند

دازرخت و لباس خود مانند دیگر باشندگان شهر که درین
چالش میگریختند برهنه ساخته شدند ولیکن تو نگران این شهر
پیشتر از آن که انگریزان این شهر را محاصره کنند بجای دیگر
ارتحال نموده بودند؛ بدشواری تمام شهر مذکور از چینه های یغماگران
پاک و صاف نموده شد؛

هنگام شب مورچال بیست ضرب توپ که گلوله آن دوازده
سیره بود بسته شد و هنگام شش ساعت صبحی
شلکهای غلغله انگیز غریب و غزنگ در عالم افکند؛ پوشیده مباد که
بر لشکر یان نواب حیدر علی خان بر آوردن دمدمه از بهر در چیدن
توپها هیچ دشواری نیست که زمین آن مملکت نیکو در شت
و سخت است و نیز از یاد نباید داد چاکلی بیلداران ملازم لشکر
حیدری که در هموار و درست سازی زمین کمال شتاب کاری
بعل می آرند؛ سپهدار انگریزان اندرون قلعه از دو تا مورچال بلندتر
از بروج دیوارهای قلعه که بران توپها نصب کرده بود گلوله بر سر یغان
بیرون قلعه سر میداد که از آن بسیاری مردم مقتول و مجروح گشتند
ولیکن سپهدار حیدری که قیادت یورش می نمود ناگهان بخاطرش
گذشت که جمعی از سپاهیان قدیم از قوم ما اکثر حصنهار ابو سیله
قرابین؛ مفتوح کرده اند بابران دو صد ازینگونه سپاه را فرمان داد تا
باتفنگهای شان در پس دیوار قرار گیرند؛ بالا مذکور شده که این

فرقه در حکم اندازی گلوله بی بدل اند گلوله های شان آبخندان
 راست بر نشانه میر رسید که بکمر از یک ساعت تمامی آتشباری
 قلعه را خاموش گردانید و ده یاد و از ده توپچی و بسیاری سپاهیان را
 اول شاک ایشان از پاد آورده چنانچه در عرصه قلیل، کار بجای
 رسید که منصبه اران آن طرف نمی توانستند که تفنگچیان را بزور
 بران آرند که بر سر فسیل نمودار شوند؛ بازمای هر شاک که
 از توپهای کلان بعمل می آمد لا اقل یک توپچی کشته یا آبخندان
 مجروح ساخته میشد که دیگر قابل کار زار نمی ماند؛ همین آتشباری
 مصیبت بار بود که (بر حسب روایت انگریزان خود
 شان) قلعه گیان را بفتوای اضطراب بران آورد که هنگام
 نه ساعت صبحی پس از سه ساعت آتشباری
 (در نهایت درجه) علم سپید را که نشان استیمان و مرادف کلمه
 الامان است بر پا کردند بشنیدن وقوع این سانحه نواب
 حیدر علی خان را آبخندان شگفت روداد که ز بهار برآستی آن
 روداد و ثوق ننموده بلکه از خیمه خود بیرون آمده بر پشت بلند بر شد
 تا صورت واقعه را بچشم خود مشاهده کند؛ در اینجا سپهدار فرمانفرمای
 یورش را که از بهر استمزاج نواب در باره مصالحه با انگریزان
 بخند متش آمده بود فرمان داد که از هیچ چیز که انگریزان در خواهند سرا با
 و انکار برتابد و هرگونه خواسته ایشان را در کنار شان نهد؛

بر حسب این فرمان کپتان مآبازت آن یافت که با افواج
 خود از قلعہ بدان عرمت که شایسته جنگاوران می باشد بیرون
 رود و جنود فرنگستانی از راه ترپاتور و دیاور و آرکات بدراس
 روانه گردند و سپاهیان هندوستانی هر جا که دل شان خواهد بروند
 یاور سلک سپاه حیدر علی خان منسلک گردند؛ (چنانچه
 سواران و پیادگان هندوستانی ملازم سرکار حیدری گشتند)
 و تمامت منصبداران و سپاهیان از رخت و غیره آنچه از آن
 ایشان است با خود ببرند مگر سلاح و دیگر ساز و سامان جنگی
 و ذخائر و اسبان و هر چیز دیگر که از آن بادشاه انگلستان یا کمپنی
 بهادر یا نواب محمد علی خان باشد حواله گماشتگان دولت
 حیدری نمایند؛ کپتان مآبلا عظمه قبول تمامی درخواستهایش از
 پیشگاه حیدری در درخواست نمودن زر قیمت اذوقه های
 شکری که اداظهار کرده که من آنرا بزر خود خریده بودم و وثوق
 نمیدارم که گور نزد راس زر قیمت آنرا ادا خواهد کرد هیچگونه تردد
 ننمود؛ حال آنکه این درخواست هیچ بهره از حقیقت نداشت
 زیرا که آن اذوقه بایجبر و قهر از رعایای آن مملکت گرفته شده بود؛
 مسامحت نواب حیدر علی خان در خصوص عدم باز پرس
 انگریزان در تمتع شان با اموال غارتیده از آن مملکت ظاهراً
 علت سهولت انتزاع آن بقاع از ایادی انگریزان بوده؛

پس از انتزاع کبیر پیچن برسبیل ایلغار راندن نواب
حیدر علیخان بصوب هنگومن که جنریل اتمته در آنجا
پیشتر رفته انتظار کرنیل خود میکشید تا بزودی آنمیدانگاه
را مضرب خیام خود سازد که در میان سنگومن و ترناملی
واقع است و بدین وضع هم از تلاقی مسکریین اعادی
عائق شده باشد و هم منان عزیمت جنریل اتمته را از
راه ترناملی بجبر معطوف گردانیده متوجه راه ترپاتور
و ارنی ساخته در میدان وسیع آنراه سپاه پیادگان اعادی را
پامال حو افراسپان خود گردانیده ؛

پس از انتزاع کبیر پیچن از تصرف انگریزان و فرمان دادن
بتخلیه آن بقعه از ایشان ، روز آینده حیدر علی خان بهادر بوقت
دو ساعت صباحی باخیول و در حال از انجا نهضت نمود ؛ و هنگام
نیمروز در خانه پالمر را مضرب خیام عساکر خود گردانید ؛ و آنگاه معسکر
و نگاهداران حمایت سپاه ناموظف و گذاشته مردان کارزار
از رود عبور کردند و پیادگان چند رده بسته روانه گردیدند و جماعه
سواران هر اول یا مقدمه بودند و از پس ایشان جمعیت سواران
و توپخانه و باقی سپاه پیاده چند اول یا ساقه شکر ؛ بیوش حیدری
بدین ترتیب تاده ساعت مسائی طی طریق نمود و آنگاه تا دو ساعت

در کشتن زاری آدام گرفت؛ بقرب نیمشب که ماه تابان بر آمد
 لشکر از آنجا پیشتر رفت و هنگام دمیدن سپیده صبح سواران
 هندوستانی و فرنگستانی بار ساله سواران میرنخندوم علی خان که
 در جنگ سامان نزدیک معسکر انگریزی پراکنده بودند پیوستند؛
 هفده روز گذشته بود که سواران نخندوم علی خان بدون خیمه و خرگاه
 و ما یحتاج از ساز و سامان بسر برده بودند و نخندوم علی خان با دیگران
 درین حالت شریک بود؛

ازین حال می توان دریافت که افواج نواب حیدر علی خان چگونه
 پاک و بری اند از طعن استراحت و آسایش دوستی که هندوستانیان
 یکسر بدان مطعون و ملوم می باشند پنجهزار کس از فوج تادوران و توپخانه
 که از پس سواران می آمدند در همان وقت بمنزل نگاه رسیدند
 پس از آنکه هفده فرسنگ در عرض بیست و چهار ساعت
 طی کرده بودند؛ تعود جماعه تادوران بگوناگون ورزش و چالش
 زحمت طلب و تغیر اوضاع صفوف و غیر آن بود که ایشان
 را بر تحمل این چنین مشاق که درین کوچ صورت گرفته آورده؛
 و دیگر افواج پیادگان در آن کشتزار ماندند و تا دمیدن سپیده صبح
 از آنجا رخصت ننمودند؛

از انصاف در بناید گذشت که مقام استعجاب است که
 این چنین توپخانه سنگین که آنرا نرگادان میکشیدند همراه لشکر بدان

شتاب بمنزل گاه میرسید؛ ولیکن جم غفیر از بیله اران که پیشش
پیش توپخانه می رفتند راه را راهموار و آسان گذار می کردند؛
جنریل اسکمت (چنانچه مذکور شد) چنان تصور کرده بود که در معسکر
خود در مقام سنگومن از صدمات اعادی ایمن و بی خطر خواهد ماند
تا زمانیکه کرنیل عود بالشکر خود فرار رسد زیرا که نزد وی متحقق
بود که لا اقل همانقدر درنگ در تسخیر کبیر پتین بحیدر علی خان
صورت خواهد گرفت که در نوبت تسخیر او واقع شده بود؛
ولیکن نواب حیدر علی خان بالشکر و توپخانه عالی بر سر او رسیده
بود؛ و مخدوم علی خان بدان هوشیاری سواران و پیادگان خود را
پاشیده ساخته که تمامی داخل را بر معسکر انگریزی تصرف
نموده بودند مطلق نظر نواب والا جناب این بود که چون بقیه
پیادگان رسیده باشند تمامی لشکر خود را بسوی آن میدان
که در میان سنگومن و ترنابی واقع است ببرد و بر کنار رودی که
نیکو ژرف در آن حدود است مقام خود برگزیند تا جنریل بحکم
فروست هنگام کوچیدنش بسوی ترنابی از و عبور کند؛ بدین وضع
اقامت در نظر نواب والا فطرت همین بود که از تلاقی عسکرین
مانع و عایق گردد و جنریل اسکمت را در غایت پریشا خاطر
مبتلا گرداند؛

زیرا که جنریل موصوف بفتوای اضطراب راه ترپاتور و آرنی و آرکات

برگرفتنی و در آن محراب در گذشتی که در آن محراب به نمودن با حیدر علی خان
از جهت کثرت عدت سوارانش یکسر مورد شایان گشتی؛

آگاهیدن رکن الدوله بیانگ نقاره اش انگریزانرا
بر تقرب افواج حیدری و بزودی کوچیدن ایشان
و تعاقب نمودن حیدریان و از جهت کوفتگی از طی
طریق طولانی مصداق کاری نگردیدن و متحصن شدن
انگریزان بکوهچه و جنگیدن حیدریان از نشیبستان
با ایشان و کشته شدن نهصد کس از تناوران حیدرعلی
خان و قلیلی از انگریزان؛

ولیکن برخلاف چشده است نواب حیدرعلی خان رکن الدوله
قریب ده ساعت صباحی بسر کردگی جمعیت کثیر از سواران
بیانگ بلند نقاره اش انگریزان را عدا از وصول خود آگاه
گردانید؛ علاوه این پس از تلافی با حیدرعلی خان ادا انگریزان را
از فتح کبیر پتشن و درود شکر در حدود معسکر انگریزی البته آگاه نموده
باشد چه این معنی از حرکت انگریزان بلاارتیاب بمعرض
ثبوت رسید که ایشان قبل نیمروز خیمه برکنده از آن مقام
ارتحال نمودند و بشنیدن این خبر نواب حیدرعلی خان سواران
و پیادگان خود را فرمان داد تا سوار شوند و سلاح گیرند چنانچه

سواران هندوستانی و فرنگستانی که فرمان یافته بودند از جنگل برآمده
برافواج انگریزی خود را داد نمودند و دیدند که ایشان برکناره رودخانه
شتاب تر میروند؛ و چنان می نمودند که خود را بزودی بسر آن
کوهی که پیشروی ایشان بود رسانند؛

سپهبدار جنویدری پیشرو سواران فرنگستانی که از بهر ملاحظه
حال کوچ انگریزان مأمور شده بود از چگونگی آن و ظاهر مقصد اعادی
انها نمود؛ بناچار حیدر علی خان به جمعیت سواران و در ساله سواران
فرمان داد تا بر افواج انگریزی حمله کنند و دیگر افواج پیادگان را که
نمایان شده بودند اشارت کرد که بشتابند عدم ملامت این
جنگ نسبت بحیدر علی خان بهادر از اینجا قیاس توان کرد
که درین زمان پیادگان او از رهگذر کوچ طولانی بدون آنکه استراحتی
گرفته باشند چقدر خسته و کوفته بوده باشند؛ با اینهمه با آن جوش
و دلگرمی از بهر تلافی اعدا کوچ کرده بودند که انگریزان انگشت
حیرت بدانان گرفتند؛ شکر انگریزی بکوچه رسیده بود و درین
زمان در آن لشکر سه هزار مرد جنگی از فرنگستان بودند و ده هزار
سپاهی هندوستانی و دو هزار سوار؛ همگی پیادگان در یک صف
بودند و انگریزان در مرکزی بهره آن علاوه شش صد نفر از سواران
که دو فریق گشته بودند و توپخانه محتمل بیست و چهار ضرب که در
قلب و جناح فوج چیده شده بود؛ هر قشون توپ میدانی میداشت

و جمعیت سواران که ذر و بهره منقسم ساخته پیدایش و پس اسباب
 و آلات جنگی داشته شد تا آتشباری پیادگان و توپخانه نیکو مدافعه آن
 سواران نمودی که برایشان حمایه آوردندی؛ اگر چه سرایشی کوچک
 چندان نبود ولیکن همایشان فرو پوشیده بود بدرخشان کوچک متکاثر
 با وجود این موانع تا بیست و پنج گام پیادگان حیدری پیشتر
 شافتند و با همه آتشباری توپ و تفنگ مخالف نیکو جنگیدند و پای
 جلادت افشوده از جلف رفتند و آنقدر درین محل مرد آزما ثابت قدم ماندند که
 دیگر پیادگان بسرایشان رسیدند و هشت یانه صد پیاده که فائد ایشان
 سپید از آن فرنگ تانی بودند بر میسره صف انگریزی زده دو تا ضرب
 توپ از ایشان بدست آوردند؛ ولیکن طایفه از افواج انگریزی که
 بکمک میسره بزودی فرستاده شده بودند از سپاه حیدری آن دو ضرب
 توپ باز پس گرفتند؛ در میان طلبه شب آتشباری طرفین
 را از کار بازداشت و هر دو فریق جنگی در میدان رزم با استراحت
 گرایند و آماده جنگ روز دیگر بودند بمشاهده نا ملایمت حال
 و مقام جنگ که در آن پیادگان حیدری با عادی جنگیدند و مردی
 و پر دلی جماعه تا در آن که در آن مصاف از ایشان صورت
 گرفته، فرنگستانیان که نسبت بهند و ستانیان در باره پر دلی
 بد گمان بودند در شکفت فرو ماندند؛ نزد جنریل اسمت پسر
 جانبازی ایشان بمقام نبوت رسید؛

کوچیدان لشکر انگریزی شبا هنگام از آن مقام پس از
 دفن کشتگانش باز خمیان جنگ که برگرد و نهابرداشته
 بودند و بعضی اسباب آنرا در رود انداخته و سلامت
 رسیدن در قلعه تورناملی و بر خود بالیدن حیدر علی
 خان بتصور اینکه انگریزان از پیش او گریختند
 و تعاقب نمودنش ایشانرا و بریک ونیم فرسنگ از تورناملی
 مضراب خیام ساختن ؛

هنگام بازده ساعت سائی چنان دریافته شد که انگریزان
 در حالت صموت و سکوت از میدان جنگ کنار گزیدند
 حیدر علی خان بهادر افواج خود را فرمان داد تا ایچگونه متعرض ایشان
 نشوند زیرا که سوارانش استطاعت آن نمیداشتند که هنگام
 شب بر پیادگان انگریزی حمله برند نواب می خواست که پیادگانش
 آرام گیرند پیش از آنکه سپیده صبح نمودار شود جمعیت
 سواران حیدری در تعاقب افواج انگریزان که ساز و سامان
 جنگی گذاشته ز خمیان خود را بر مراکب بارکشی برداشته روانه
 شده بودند شتافتند جنریل اسمتھ خودش قدوده این کار شده بود تا
 دیگران بدو اقتدا نمایند ؛ سواران حیدری بعضی آلات باور چرخانه
 ادوودتا صندوق شمین از آن میجر بنجور (منصب داری از ملک

چینیوه که در میان انگریزان محترم بوده و خدمت میجر جنریل
 در شکر ایشان داشت، پس وا گذاشته یافتند و غنیمت
 پنداشتند؛ فیانی از بهر سلامت بردن زخمیان خویش انگریزان
 ساز و سامان جنگی و ذخیره باراد رودخانه انداخته بودند و مردم هند و صنان
 از ان رود گلوله های توپ و بسته های برنج بر آوردند؛ و نیز انگریزان
 از بهر پوشیدن خسارت و زیان خویش کشتگان خود را در زیر
 خاک مدفون کرده بودند ولیکن از جهت شتابکاری در تاریکی شب
 که درین کار بعلل آورده بودند بهره از اجساد اکثر مردگان ناپوشیده
 مانده بود، طمع غنیمت سپاهیان را بران داشت که مردگان را از
 گور بر آوردند تا رخت ایشان بگیرند؛ اگر چه سواران حیدری
 بتعاقب افواج انگریزی پرداختند ولیکن ایشان بی زیان در حصن
 ترناپی رسیدند همین دو ضرب توپ از ایشان باز پس
 مانده بود یک جنگ سبک در ترناپی در میان پیادگان
 انگریزی و سواران حیدری صورت گرفته و دران همین بکس
 از ایان مجروح شده بود و بس؛ این چنین جنریل استم
 از ان خطر گاه بدر جست، و هانا در سخت بلا مبتلا شده بودی اگر
 حیدر علی خان بالشکرش بر حسب منصوبه بر بسته خویش
 برویگز جانب رود مقام گرفتگی تمامی سپاهیان ناموظف بر لب
 رود پالر در معسکر وا گذاشته شدند از نیرد که این نوع سپاهیان

آداب ساحتشوری نورزیده بودند؛ و نیز جاسوسان انگریزی
اکثر در لباس ایشان بودند؛

نواب حیدر علی خان بدین تصور که انگریزان از پیش او گریختند
بر خویش بالان پیشتر رفت و بر یک و نیم فرسنگ
از ترناملی در موضعی مهرب خیام خود ساخت که پر بود از کوه‌های
کلان دور میان آن و ترناملی میدانی حائل بود؛ و از پنجه‌ت که خیمه‌گاه
او نزدیک تر مقام اعاد می بود لهند هر گونه احتیاط را بکار برد تا معسکرش
از تاخت ناگهانی ایشان محفوظ ماند؛ بر تمامی بلندیه‌ها تاقیان پاسداری
میسپرد و طلایه سواران باباها تا سرحد ترناملی فرستاده شده بود
تا بسردادن آن اعلام امر معهود داده باشند چنانچه انگریزان
؛ همچگونه چالش بر شکرگاه حیدری نمیتوانستند نمود بی آنکه اولاً خبر
آن بدور رسیده بودی؛

ولیکن جنریل اسمت ز بهار تخواست تا خود را عرضه اخطار جنگ
با حیدر علی خان نماید تا آن زمان که کرنیل عود با جنودش بدو پیوسته
باشد و نصاب این جنود بهشت یانه هزار مرد جنگی رسیده بود
علاوه جمعیتی از کالیرو (طبقه از سپاهیان) از تنجادر؛

از دست دادن نواب حیدر علی خان فرصت کار در ممانعت
تلاقی مسکریین امانی و مترصد مصاف بودن در آنچنان
مقام که افواج سوارانش در آن هیچکاره بود؛ و پیوستن
مسکریین، و کوچیدن جنریل اسمته از ترناملی و روانه
شدن حیدر علی خان با سوارانش پنهانی براهی و پیادگان
و توپخانه اش براه دیگر؛

شایسته حال و مقام نواب حیدر علی خان همین بود که جمعیتی گران
باتمامی سپاه خود را فرستادی تا سدر راه تلاقی مسکریین شوی
ولیکن بر غم مشورت که درین خصوص باوداده شده بود ایشانرا
و گذاشت تا باهم پیوستند و خودش باتمامی افواج مجتمع در همانجا اقامت
داشت و محرک سلسله جنگ در آن ناحیه گردید که سواران
او در آن هیچکاره بودند خاصه در آنزمان که جنریل اسمته در
مسکری خویش در ترناملی که واقع است در میان آن دو کوه که
بران در آنجا آورده اند مقام داشت و مقدمه افواجش بر پشت
خود شهری و آبگیری که در آنجا فوج غنیم رسیدن نمی توانست
جز براهی تنگ که حمایت خندق و توپخانه بود؛

مطمئن نظر حیدر علی خان بهادر این بود که دشمنانرا از مسکری شان
بیرون کشد بنا بر آن پیادگان خود را فرمان داده بود که ظاهر ابرسم

ورزش و سلحشوری هر روز بیرون آیند و گاهی خود را با تمامی
 افواج و گاهی با جماعت پیادگان تارسانی گلورهای توپخانه
 نمایان می کرد بدین نبط حیدر علی خان فرصت کار را آنچنان
 تلف کرد که جنود کرنیل خود با افواج جنریل اسمتیه پوست
 با وجودیکه افواج انگریزی بیست و پنج هزار بود از آن چهار هزار
 و پانصد فرنگستانی بودند جنریل اسمتیه ز بهار مناسب حال
 نمیدانست که در میدان با حیدر علی خان بهادر مصاف آرا گردد
 بلکه بدین نیت که در آنچنان ناحیه که بغایت ملایم حال پیادگان
 او باشد بر نواب حمله آرد، معسکر خود را در ترناطی گذاشته و از آنجا
 هنگام دیدن صبح کوچیده بر مسافت دو فرسنگ از ترناطی دیگر مطرب
 خیام خود گردانید تا افواجش سبت بسابق در مقام کشاده تر باشند؛
 نواب حیدر علی خان از منصوبه جنریل آگاه شده خواست تا دام
 فریبی در راهش نهد که شمر تاج تپاه نسبت با عادی باشد
 و این را از ابا هیچکس در میان ننهاده؛ تفصیل این اجمال آنکه چون
 لشکر انگریزی را درین ساق از عبور میدانگاهی که محصور بود از
 همه سوی جنگل و تلهای کوچک گزیر نبود حیدر علی خان شامگاهان
 بسر کردگان توپخانه و پیادگان فرمان داد تا هنگام سپیده دم بسوی
 آن میدان از مدخلی وادی نما که منتهی میگردد بزمین هموار و فراخ کوچ
 کنند، و خودش بموجب منصوبه بناگفته با تمامی رساله های سواران هنگام

دو ساعت صبا حی نهضت نمود؛ و ایشانرا در صورت قوس بزرگ
 مشکل گردانیده بدانجا قیادت نمود که شرف بود بران میدان
 منصبداران قائم افواج پیادگان از روانگیش آگاه گشته در ساعت
 معهود کوچ کردند، و هیچ شک نداشتند درینکه نواب
 یار ساله های اودر ادران میدانگاه خواهند یافت ولیکن چون
 دران میدانگاه رسیدند و اودر اندیدند متحیر شدند و افواج خود را مبسوط
 و فراخ گردانیده مصاف آرای جنگ شدند آنمیدان اگرچه ظاهرا
 هموار می نمود و بهره ساخته شده بود بتالی بلند بعضی منصبداران که
 پیشتر رسیده بودند بالای آن تل بر شده می بینند که جنود
 انگریزی در عقب آن تعبیه صفوف نموده آماده جنگ است؛
 چون هیچگونه حکم بدیشان در باره حمله بردن از پیشگاه حیدری
 داده نشده بود و هیچ خبری از نواب موصوف و سوارانش بدیشان
 نرسیده بزودی در آنمقام مجلس شورا منعقد ساخته برین معنی اتفاق
 نموده شد که ایشان در همان وادی نماید خل باز پس گردند تا از
 برای خویش مقامی حصین بدست آورده باشند، مادامیکه جاسومان
 بهر طرف روانه ساخته شدند تا خبر نواب بیارند و حکم اودر خصوص
 جنگ بدیشان رسانند؛

انگریزان که خبر در کمین گاه بودن سواران حیدری شنیده بودند تا آغاز
 شب آماده جنگ ماندند و آنگاه بلشکر گاه حیدر خویش باز گشتند

پیادگان و توپخانه جیدری بمنزل گاه خود رسیدند و نواب و الاجنبای
 با سوارانش هنگام شب دیرتر رسید با کمال کوفتگی به ایشان
 قریب ده فرسنگ راه طی کرده بودند بی طعام نواب عالی جناب
 می پنداشت که جنریل استمه از کوچ سوارانش بیخبر است
 و بناچار از راه انخداع عزیزست آن خواهد نمود که بر پیادگان او که
 ظاهراً استظهار بسوارانش ندارند حمله کند؛ بدینوسیله او را
 چشمداشت آن بود که فرصت تاخت آوردن بر شکرانگریزی
 او را در پیش خواهد آمد؛ درین مقام میتوانیم قیاس کرد که صورت
 واقع دیگرگون نمودی اگر نواب نامدار بر منصوبه خویش ما را اطلاع
 بخشیده بودی؛ و چون طیپو سلطان که درین جزو زمان هفده ساله
 است و بمنزله دست راست نواب و درین خردسالی مصدر
 فیروزیهای نمایان بر قوم انگریزان گشته شایسته مقام چنان
 می نماید که سلوک او درین چالش ذکر کرده شود؛ نواب جیدر علی
 خان نسبت بفرزند ارجمندش در مقام غایت مهر و محبت
 و از غیرت و پردلی او نیکو آگاه و از جهت نوجوانیش بزبان
 او بسیار ترسان و لرزان می بود بنا بر آن اکثر او را به یتاقداری
 معسکر مامور میفرمود؛ چون شاهزاده موصوف بر حسب
 مصلحت قرار داده نواب و الاجنبای در یناق عالی پیاسداری
 و حراست لشکر گاهی پرداخت خبلی پریشان خاطر و شوش

گردید هنگامیکه مشاهده کرد که افواج پیادگان باز گشته بمعسکر رسیده و اند
 و از نواب و سوارانش خبری در میان نیست پس از
 هشت ساعت شب اوتماهی سپهسالاران افواج را نزد
 خود طلبید و بر سبیل اجمال صورت حال را برایشان دانمود
 و صواب دیدشان در آن باب طلب کرد و آرای متفقہ ایشان
 همین بود که انگریزان در عدت از سواران نواب کمتر اند لهذا
 بر معسکر نواب بهادر شیخون زدن نمیتواند مگر بعد از آنکه
 سه فرسنگ راه طی کرده باشند و از آن کوچه های تنگ
 در گذشته که در آن راه داران و تاقیان نواب پاسبانی
 می پردازند؛ شاهزاده پاشا سخ ایشان لب کشاد چون از پدر خود
 هیچ فرمان ندارم بناچار بتجربه و آزمودن شما حاجتمندم تا مراد راه نماید که
 درین خصوص چگونه عمل نمایم؛ هنوز درین سخن بودند که منہ بیان
 خبر آوردند که خال شاهزاده یعنی میر محمد علی خان دوم فرمان فرمای
 لشکر که با جماعه سواران هر اول لشکر بود داخل معسکر گردید،
 نواب حیدر علی خان بهادر بغایت زحمتکش و رنجبر دار بود
 و نمی دانست که کوفتگی و ماندگی چیست هنگام نمودار شدن
 سپید صبح بسوی ترناملی با چهار هزار پیاده و چهل فرس توپ
 بشتافت و شهر را مفتوح یافت؛ ولیکن هنگامیکه او در حدود
 تربیب و تهیه آن بود که قلعه را بیورش بگیرد منہ بیان خبر آوردند

که جنرال اسکندره متقدیمی آنست که با جنودش بر نواب
 حیدر علی خان هجوم آورد بدین مختبر نواب دست از ان یورش
 برداشته باز گردید و نه پسندید که طرح پیکار با عریف پخته کار
 در ان مقام ریزد که سوارانش در انجا بیکار مانده؛ روز دیگر از ان مقام
 خیام برکنده روانه گردید ازینرو که از انجا بمعسکر انگریزی بدون قطع
 گذرگاهی تنگ که مسافت ده فرسنگ بیش داشت
 نمی توانست رسید اگر چه مسافت در میان هر دو معسکر بیش
 از چهار فرسنگ نبود؛ پس از در گذشتن از چند اول
 لشکر نواب نظام الدوله که دورتر پیشتر از وی در میدانی خوش
 و فرم رسیده مغرب خیام خود گردانیده بود بدست چپ
 معسکر نظام الدوله بهادر مخیم لشکر خود ساخت؛

فرارسیدن مردولشکر متخاصم متصل هم و بستن افواج
 حیدر علی راه اذوقه بر لشکر امادی و بعسرت گرائیدن
 کار بر ایشان و راه خلاص جستن ایشان از ان تنگچه
 بحمله آوردن بر لشکر گاه نظام علی خان بهادر و ترسیدن
 حیدر علی خان بهادر ازین انجامی آن وعائق گردیدن؛
 چون معسکر انگریزی را سواران و دیگر افواج چابک و سبک
 حیدر علی خان گرد گرفته بودند و همگی مدخل و گذار را در تیرت